

حیات اجتماعی شیراز عصر قاجار به روایت سفرنامه‌نویسان روس و فرانسه با رویکردی بر شرق‌شناسی

(۱۲۶۴-۱۲۱۰ ق / ۱۸۴۸-۱۷۹۶ م)

صفورا طیبی*

سیمین فصیحی**

چکیده

حکومت قاجاریه همزمان با تحولات بزرگ سیاسی - اقتصادی قرن نوزدهم میلادی در اروپاست. ایران به دلیل موقعیت مهم جغرافیایی و استراتژیکی، در کانون توجه قدرت‌های بزرگ اروپایی قرار گرفت و گروه‌های مختلفی از مأموران سیاسی و نظامی و به‌دنبال آنها مسافران و جهانگردان خارجی، ایران را عرصه گردش و تحقیق خویش قرار دادند. این امر سبب شد گروهی از دانش‌پژوهان در کسوت شرق‌شناس و ایران‌شناس به وجود آیند تا برای مطالعه در زمینه‌های گوناگون علمی روانه کشورهای مشرق‌زمین شوند. شهر شیراز در این دوره، مرکز مهم شهرنشینی و تجاری بود و همچنین به‌دلیل قدمت تاریخی و فرهنگی، همواره مورد توجه سیاحان و جهانگردان خارجی قرار داشت، ازینرو، توجه مسافران فرانسوی و روسی را هم به خود جلب کرد و همه آنها تقریباً اطلاعات ارزشمندی از این شهر ثبت کرده‌اند؛ به‌همین دلیل سفرنامه‌هایی که از این افراد برجای مانده به دلیل محتوای اجتماعی و فرهنگی خود از اهمیت بسیاری برخوردار هستند. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به

* کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، tayebi.sofiya@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، fasihis@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

این سوال است که اوضاع اجتماعی شیراز در عصر قاجار از منظر شرق‌شناسی به چه صورت بوده است؟ در واقع هدف از نگارش این مقاله بررسی حیات اجتماعی شیراز تا قبل از دوره ناصری در سفرنامه‌های فرانسوی و روسی و نگاه شرق‌شناسانه آن‌ها، و چگونگی بازتاب آن در سفرنامه‌ها است. برآیند تحقیق بیانگر آن است، با وجود اطلاعات دقیق و ارزشمند این سفرنامه‌ها درباره شیراز، و روایت‌های متفاوتشان به دلیل طبقه‌شغلی و یا ماموریت مختلف، همه آنها در پی به‌تصویرکشیدن نوعی خودبرتری‌بینی از فرهنگ غربی خود و دیگری یعنی شرقی فرونشاند، در اینجا ایران و به‌طور خاص شیراز دوره قاجار بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، شیراز، حیات اجتماعی، سفرنامه‌نویسان روسی و فرانسوی، شرق‌شناسی

۱. مقدمه

دوره حکومت قاجاریه، (۱۳۴۳ - ۱۲۱۰ ق / ۱۹۲۵ - ۱۷۹۶ م)، همزمان با تحولات بزرگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اروپای قرن ۱۹م و گسترش نیروهای استعماری در جهان آن روزگار است. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی‌اش همواره مرکز توجه و رقابت میان قدرت‌های بزرگ اروپایی بوده است و در نتیجه گروه‌های سیاسی و نظامی و به دنبال آن‌ها مسافران خارجی راه ایران در پیش گرفتند و کشور ما مورد توجه و استقبال مسافران غربی واقع شد. این مسافران و جهانگردان ایران را عرصه گردش و تحقیق خویش قرار دادند و بدین ترتیب در این قرن زمینه بررسی‌های جغرافیایی، باستان‌شناسی، فرهنگی و ادبی در ایران فراهم شد. در این دوره دولت‌های اروپایی به منظور شناخت ملل شرقی و از جمله ایران، به اطلاعات و دانش بیشتری نیاز داشتند، و این ضرورت را شرق‌شناسی برطرف می‌نمود و این امر سبب شد که گروهی از دانش‌پژوهان به وجود آیند تا برای مطالعه در زمینه‌های گوناگون علمی روانه کشورهای مشرق‌زمین شوند و همین دانش‌پژوهانند که به نام خاورشناس یا «مستشرق»، نامیده شده‌اند. بر همین اساس تعداد زیادی از ترجمه‌ها، فرهنگ‌ها و سفرنامه‌ها که بیانگر ویژگی‌های کشور شرق بودند، به منظور افزایش دانش اروپائیان تدوین شد.

شهر شیراز به عنوان یک مرکز شهرنشینی و به ویژه به دلیل یکی از مراکز فرهنگی برجسته، تاریخی طولانی و متمایز دارد. با روی کار آمدن قاجارها، پایتخت به تهران منتقل شد، اما شیراز اهمیت خود را به عنوان مرکز ولایت فارس و حلقه پیوند تجارت میان

خلیج فارس و داخل ایران حفظ کرد. در واقع شهر شیراز به دلیل قدمت تاریخی و فرهنگی خود همواره مورد توجه سفرنامه‌نویسان خارجی در دوره‌های مختلف بوده است؛ به ویژه در دوره قاجار که افراد زیادی به ایران سفر کردند و تقریباً همه آن‌ها اطلاعات ارزشمندی را از شیراز ثبت نمودند؛ به همین دلیل سفرنامه‌هایی که از این افراد بر جای مانده، به دلیل محتوای اجتماعی و فرهنگی خود از اهمیت بسیاری برخوردار هستند. عصر قاجار یکی از غنی‌ترین دوره‌های تاریخ ایران از نظر تعداد سفرنامه‌هاست. سفرنامه‌ها و شرح خاطراتی که از این سیاحان بر جای مانده، به عنوان بخشی از اسناد و منابع معتبر تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران به شمار می‌آید. یکی از ویژگی‌های سفرنامه‌ها، به خاطر احاطه آن‌ها بر مطالب گوناگون و مسائلی است که در دیگر کتاب‌ها و منابع نیامده است. یکی از موارد مهم این مصداق، مسائل اجتماعی اعم از وضعیت توده مردم، آداب و رسوم، اقتصاد و فرهنگ عامه مردم ایران است. این مقاله با رویکردی نو و بدیع به دنبال بررسی سفرنامه‌هایی در ارتباط با شیراز عصر قاجار است که تا کنون از این منظر مورد کنکاش قرار نگرفته است.

در این پژوهش از پنج سفرنامه‌ی خارجی که شامل سه سفرنامه فرانسوی و دو سفرنامه روسی هستند استفاده شده که سعی شده از لابه لای آن‌ها به حیات اجتماعی شهر شیراز در دوره قاجار پرداخته شود. در مورد تاریخ اجتماعی شیراز از این منظر تاکنون پژوهشی به طور خاص و مستقل صورت نگرفته، اما در رابطه با وضعیت کلی شیراز آثاری نوشته شده از جمله "شیراز در گذشته و حال" نوشته حسن امداد و نیز گلشن شیراز (سیری بر تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی شیراز از آغاز تا انقلاب مشروطه) اثر علیرضا گلشنی که به اوضاع اجتماعی شیراز اشاراتی داشته و روایت‌هایی را نیز از سفرنامه نویسان ذکر کرده‌اند، اما این روایت‌ها در سطحی کلی و بدون تطبیق و تحلیل باقی مانده است. در خصوص سفرنامه‌ها و سفرنامه‌نویسان دوره قاجار نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته و به طور عام روایت‌های این سفرنامه‌نویسان در مورد ایران و ایرانی ذکر شده است که از آن میان می‌توان به "سیری در سفرنامه‌ها" اثر فواد فاروقی و "ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه" از غلامرضا انصاف پور اشاره کرد، اما در بیشتر این پژوهش‌ها تمرکز روی حیات اجتماعی شیراز نبوده است.

۲. ایران عصر قاجار و زمینه گسترش شرق‌شناسی

پیشینه روابط ایران با فرانسه به دوران صفوی بازمی‌گردد. از سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجاریه، بین ایران و فرانسه رابطه چندانی برقرار نبود. در دوران افشار و زند تماس دو کشور با بی‌ثباتی اوضاع سیاسی و داخلی ایران به حداقل خود رسید. در دوران قاجار باردیگر فعالیت‌هایی برای برقراری روابط از هم گسیخته دو کشور آغاز شد.^(۱) ورهرام، ۱۳۸۵: ۳۶۱) بناپارت که با نبوغ نظامی و مهارت سازماندهی خود در مدتی نسبتاً کوتاه بر سرتاسر اروپا، به جز روسیه و انگلستان، تسلط یافت، برای به زانو درآوردن این دو رقیب نیرومند و به ویژه وارد آوردن ضربه به امپراتوری بریتانیا، درصدد برآمد در آسیا نیز با آن‌ها به مقابله برخیزد. ناپلئون برای دستیابی به اهداف خود و ضربه زدن به منافع انگلستان در اندیشه حمله به هند بود و برای تحقق این هدف، مصمم به اتحاد با دو قدرت عمده آسیایی آن روزگار، یعنی ایران و عثمانی شد. در راستای همین اهداف، بناپارت به برقراری رابطه با پادشاه وقت ایران، فتحعلی شاه قاجار پرداخت و هیئت‌های سیاسی و نظامی فرانسه به ایران اعزام شدند. (امینی، ۱۳۷۸: ۷)

ارتباط مردمان ایران و روس نیز به شکل‌های مختلف آن پیشینه‌ای هزار ساله دارد، اما روابط رسمی دولتی آن‌ها به دوره صفویه در ایران برمی‌گردد که عمدتاً در برابر قدرتمندی و گسترش امپراتوری عثمانی شکل گرفت. با گسترش سرزمینی روسیه به سمت قفقاز، دو کشور برای نخستین بار همسایه یکدیگر شده و این آغاز دوره‌ای از جنگ‌ها بود که در دهه‌های نخست قرن ۱۹، میان دو کشور روی داد. از آن پس تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م، (۱۳۳۵ق)، روسیه در کنار انگلیس، قدرت اصلی مداخله‌کننده در امور ایران شد و بسیاری از تحولات داخلی ایران به نوعی متأثر از نفوذ و حضور آن‌ها بود. (سنایی و کرمی، ۱۳۸۷: ۷) از زمانی که پطرکبیر، کشور خویش را به صورت یک قدرت مسلط درآورد، توسعه طلبی روسیه موجب نگرانی بسیار دولت‌های آسیایی و اروپایی بوده است. ایران از مناطقی است که پیشروی و نفوذ روسیه در آن بسیار چشمگیر بوده است. نزدیک به دو قرن، ویژگی‌های اصلی رابطه این دو کشور عدم اعتماد، طرح اتهامات متقابل و گاه برخورد نظامی بود. (اتکین، ۱۳۸۲: ۱) با آن‌که ایران و روسیه همسایه‌اند، مسافران و سیاحان روس کمتر از جهانگردان دیگر اروپایی به ایران سفر کرده‌اند. با این وجود، روس‌های دوران تزاری، توجه خاص و وسیعی به بررسی‌های مربوط به قسمت‌های شمالی ایران نشان می‌دادند. از میان خاورشناسان شوروی، درباره تاریخ دوران اسلامی تحقیقات بارتلوت (Bartelot)،

حیات اجتماعی شیراز عصر قاجار به روایت سفرنامه‌نویسان روس ... ۱۴۱

کراچکوفسکی (Krachkovsky)، پتروشفسکی (Petrashevsky) و ... قابل ذکر هستند.
(لمبتون، ۱۳۷۵: ۴۳۷-۴۳۶)

۳. اهمیت و ویژگی‌های سفرنامه‌ها؛ سفرنامه‌های خارجی در عصر قاجار

سفرنامه‌ها از جمله مدارک ارزشمند تحقیق می‌باشند که در شوون مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشوری دارای مطالبی سودمند می‌باشند و اکثریت سیاحانی که به دلایل مختلف سیاسی یا اقتصادی و یا به دلایل شخصی به نقاطی سفر کرده‌اند، با وسواس خاصی تمام مسائل مورد نظر خود را مورد مطالعه قرار داده‌اند. (متانی، ۱۳۸۸: ۱) در واقع سفرنامه‌ها از مهم‌ترین اسناد تاریخی و مردم‌شناسی هستند که می‌توانند ابهامات دانش ما را درباره فرهنگ و تاریخ یک ملت روشن سازند. در میان سفرنامه‌های نوشته شده درباره ایران، سفرنامه‌های دوران قاجار جایگاه برجسته‌ای دارند. (زند، ۱۳۸۹: ۱۵۵ و ۱۵۶) سفرنامه نویسان بنا به مشاغل دولتی و پیشینه ذهنی و ذوقی که داشته‌اند از جنبه‌های مختلف فرهنگ ایران و ایرانی سخن گفته‌اند که نه تنها دارای اهمیت و ارزش بسیار هستند بلکه در عین حال تاریخ‌شناسی و در مجموع جامعه‌شناختی معاصر ایران نیز است. بنابراین این موضوع که سفرنامه‌ها از جنبه‌های مختلف جغرافیای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و ... ارزشمند هستند، به هیچ عنوان تردیدی در آن نیست؛ ولی آن چه موجب تاسف می‌باشد، این واقعیت است که برخی از سفرنامه‌ها اگرچه ممکن است از لحاظ توصیف دقیق مشاهدات دارای اهمیت باشند، ولی غالباً با اظهارنظرهایی همراه هستند که منصفانه نیستند و گرایش تعصب‌آمیز فکری، مذهبی و سیاسی سیاح را منعکس می‌کنند. در این جا به ذکر این سفرنامه نویسان و کتاب‌هایشان پرداخته می‌شود:

۴. سفرنامه‌نویسان فرانسوی

در سال ۱۶۲۶م، (۱۰۳۵ق)، در زمان پادشاهی لوئی سیزدهم (Louie XIII)، دولت فرانسه برای نخستین بار تصمیم گرفت که یک مامور رسمی را به ایران بفرستد. این ماموریت به پیشکار پادشاه، جناب دمی دوکورمنن (Deshayes de Coumenin)، سپرده شد. هدف مورد نظر این بود که به بهانه استقرار مجدد مسیونرها در ایران و جلب حمایت ایران از مذهب کاتولیک، مناسبات تجاری با ایران برقرار شود. (توزر، ۱۳۸۲: ۷۰) فرانسوی‌ها یکی از

قدرت های استعماری آن دوره به شمار می آمدند، اما پس از شکست نقشه حمله ناپلئون به هند، در تقسیم استعماری جهان توسط دولت های غربی، برای آن ها در ایران سهمی در نظر گرفته نشد. به همین دلیل در جهت یافتن گنجینه های باستانی و تزئین موزه های وطن خود به تکاپو افتادند و شوق اکتشاف اسرار کهن تاریخ مشرق زمین و راهیابی به دوره باستان، آنان را به ایران کشاند. (جوانبخت، ۱۳۷۹: ۶۵) سفرنامه های قرن ۱۹م، نتیجه مستقیم رقابت های همیشگی در میان کشورهای بزرگ غربی، در اوایل قرن نوزدهم بود که تعدادی از ماموران سیاسی، خصوصا فرانسه به امید انعقاد عهدنامه ای با شاه، به ایران فرستاده شدند. در میان اولین ماموران فرانسوی، برخی در تحقیق در جنبه های مختلف جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ماموریت داشتند. یافته های آن ها برای وطن شان در غرب این بود که، آن ها دریافتند ایران نه زیاد توسعه یافته است و نه پرجمعیت و ثروتمند. برخی از این مسافران عبارت بودند از: پیر آمده ژوبر (Pierre Amédée Jaubert)، آنتونی گیوم اولیویه (Antoine Guyum Olivier). (Nasiri- Moghaddam, 2011: 3)

مسیر ورود مسافران و ماموران فرانسوی به ایران از سمت شمال غرب و غرب ایران صورت می گرفت؛ تا اینکه به پایتخت کشور، تهران مقرر فرمانروایی حکومت قاجاریه برسند. مسافران فرانسوی بسیار کمتر از انگلیسی ها از شهر شیراز در این دوره گزارش ارائه نموده اند؛ به این دلیل که دیگر شیراز بر سر راه این مسافران برای رسیدن به دربار نبود که الزاما بخواهند از این شهر عبور کنند و بدین ترتیب گزارش های فرانسوی ها بیشتر در مورد مناطق شمال غرب و غرب و نواحی مرکزی ایران است. البته برخی از فرانسوی هایی که به عنوان جهانگرد یا سیاح به ایران آمده بودند، از بخش های شمالی و شمال شرقی کشور نیز مطالبی نگاشته اند. بنابراین متاسفانه باید گفت که بسیاری از فرانسوی ها در این دوره از شهر شیراز دیدن نکرده اند، در غیر این صورت ما اینک شاهد مطالب و گزارش های آن ها در خصوص وضعیت سیاسی، اقتصادی و مهم تر از همه حیات اجتماعی و فرهنگی این شهر می بودیم. البته در سفرنامه های برخی از آن ها، مانند سفرنامه/وژن فلاندن (Jean Baptiste Napoleon Flandin)، گاسپار دروویل (Gaspard Drouville)، مطالب بسیار خوبی در خصوص حیات اجتماعی شهر شیراز آمده است، اما همان طور که گفته شد تعداد مسافرین فرانسوی که در این دوره از این شهر دیدن کرده اند بسیار اندک هستند و برخی از آن ها مانند مانند کنت دوسرسی و ... به نقل از دیگران تا حدودی در خصوص وضعیت سیاسی و اقتصادی شهر شیراز مطالبی نوشته اند، نه اینکه خود شخصا به این شهر

سفر کرده باشند. با این وجود باید گفت که سفرنامه‌های فرانسویان به دلیل شامل بودن اطلاعات مهمی چون مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق شمال غربی و مرکزی ایران دارای اهمیت ویژه هستند.

سفرنامه گاسپار دروویل: نظامی فرانسوی؛ ۱۸۱۳-۱۸۱۲م، (۱۲۲۸-۱۲۲۷ق).
دروویل سرهنگی فرانسوی و در خدمت نظام روسیه بود. وی در کتاب خود اطلاعات مفیدی در باب نظام عهد فتحعلی شاه قاجار و اقدامات پسرش عباس میرزا نایب السلطنه داده است. (ابراهیمی، ۸۳-۱۳۸۲: ۷۷-۷۸) دروویل که در سازمان دادن و آموزش سپاه ایران شرکتی فعال داشت، مشاهدات خود در ایران را در کتابی تحت عنوان «سفر در ایران»، برای آیندگان به یادگار گذاشت. هدف دروویل از نوشتن سفرنامه اش، بررسی وضع زندگی ایرانیان، مردم شناسی، آداب و رسوم، عقاید، عادات، رفتار، شعر و ادبیات، وضع حکومت و... بوده است. (اکبرزاده، ۱۳۸۴: ۶۲) در واقع سفرنامه دروویل منبع بسیار خوبی برای آگاهی از مسائل تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی و... ایران آن روزگار است؛ با این وجود ارائه گزارش‌های وی در مورد شیراز بسیار اندک است؛ به عبارت دیگر نوشته‌های وی در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به همه ایران تعمیم داده شده است و یکی از نواقص کار او این است که به مانند بیشتر سفرنامه‌نویسان دیگر اطلاعات و گزارش‌هایش را در مورد شهرها یا اقوام مختلف و... دسته بندی نکرده است.

سفرنامه اوژن فلاندن؛ دانشمند و جهانگرد فرانسوی؛ سال ۱۸۴۱-۱۸۳۹م، (۵۷-۱۲۵۵ق).
اوژن فلاندن در زمان محمدشاه قاجار در سال‌های (۱۸۴۵-۱۸۴۱م/۱۲۵۸-۱۲۵۶ق)، به اتفاق هنرمند هموطن خود به نام پاسکال کست به ایران آمده و آثار تخت جمشید و نقش رستم را مانند بسیاری آثار تاریخی دیگر ایران به دقت دیده و بررسی نموده است. این دو مسافر لایق در شهرهای مختلف ایران، همدان، شیراز و... به مسافرت پرداختند و به مطالعه و بررسی در ابنیه و آثار و مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و... این مکان‌ها پرداختند. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۷). مزیتی که سفرنامه اوژن فلاندن فرانسوی بر دیگر سفرنامه‌ها دارد، تصاویری است که نویسنده این سفرنامه، یا نقاش استخدامی اش از شهرها و مناظر ایران تهیه کرده‌اند. فلاندن تقریباً اطلاعات بسیار خوبی از شیراز دوره محمدشاه به خواننده می‌دهد؛ وی بیشتر گزارش‌هایش در مورد آثار تاریخی، جغرافیایی، طبیعی و اجتماعی شهر شیراز است؛ به ویژه نقاشی‌هایی که به همراه دوستش از مکان‌های مختلف از جمله شیراز کشیده‌اند، بسیار زیبا و جالب هستند.

سفرنامه کنت دوسرسی: مامور سیاسی؛ ۱۸۴۰م، (۱۲۵۶ق). کنت دوسرسی (Comt de Sercey) در دوره محمدشاه قاجار برای ماموریت سیاسی به ایران آمد. او خاطرات سفر خود را با نام «ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹م»، منتشر کرد. کنت دوسرسی خود به انتشار کتابش موفق نشد و فوت کرد؛ نواده اش «لوران دوسرسی» (Loran de Sercey)، بعد از ۴۰ سال سفرنامه وی را منتشر ساخت. کتاب سفرنامه کنت دوسرسی، خاطرات مسافرت در آسیای صغیر و ایران و بخش هایی از عراق و سوریه امروزی است و بخش اصلی آن به اوضاع و احوال ایران اختصاص یافته است. بدون شک این نویسنده نیز مانند دیگر مامورین سیاسی اروپا که به مشرق زمین آمده اند، در برخورد با مردم دچار همان غرور و خودبینی ناشی از احساس غربی بودن خود شده و قضاوت های وی در مورد عقاید مذهبی و شیوه رفتار مردم ایران با نوعی کم اطلاعی و پیش داوری همراه است. دوسرسی یا از روی بی علاقه‌گی و یا به علت شتابزدگی در اجرای ماموریت خود نتوانسته است به طور دقیق تر از اوضاع اجتماعی شهرها و روستاهای مسیر خود اطلاعات کافی و درست به دست آورد؛ با این وجود این سفرنامه مطالب مفیدی درباره ایران قرن ۱۳ه.ق دارد. (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۴) نگاهیته های وی نیز در مورد شیراز بسیار کم و بیشتر حول محور مسائل اقتصادی و تجاری است.

۵. سفرنامه نویسان روسی

روس‌ها در پی رسیدن به آب‌های گرم دریای عمان و خلیج فارس و حتی به فکر حمله به هند نیز بودند. ماموران و سیاستمداران روسی در جهت انضمام تدریجی و نهایتاً کامل ایران به خاک روسیه فعالیت داشتند. (جوانبخت، ۱۳۷۹: ۶۵) روابط ایران و روسیه در این سه قرن اخیر از فراز و نشیب بسیاری برخوردار بوده است. برای درک تاریخ این روابط، بررسی سفرنامه‌ها می‌تواند در روشن کردن نگاه روس‌ها نسبت به ایران و ایرانیان مفید و موثر باشد. برای روسیه روابط با ایران از قرن هجدهم میلادی به بعد، روابطی بسیار پر اهمیت شد. روسیه پس از شکست در جنگ‌های کریمه در برابر دولت عثمانی، که از حمایت انگلستان و فرانسه هم برخوردار بود، ناچار به عقب نشینی از اروپا شد. پس از آن برای روسیه ضرورت توجه به شرق و سرزمین‌های آسیایی آشکار شد. مسافران روسی نیز در دوره قاجاریه به ایران رفت و آمد داشتند. سفرنامه‌های مسافران روس برای شناخت سرزمین‌های شرقی، تعیین اهداف و روش‌های مناسب برای روسیه‌تزاری، می‌توانست

نقش مناسب را بر عهده بگیرد. برای دولت روسیه که نمی‌توانست در اروپا به رقابت‌های خود با قدرت‌های اروپائی ادامه دهد، سرزمین‌های غرب آسیا از جاذبه بسیاری برخوردار شد که ایران هم در این قلمرو قرار گرفته بود. (اسدی کیا، ۱۳۸۹: ۳۴۲)

سفرنامه‌های روسی اطلاعات ارزشمندی را درباره جنبه‌های گوناگون زندگی ایرانی‌ها در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی ارائه می‌دهند. این اطلاعات شامل توصیف شهرها و خانه‌ها، زندگی روزمره و آداب و رسوم گروه‌های مختلف اجتماعی، مذهبی و قبیله‌ای و ... می‌باشد. بیشتر این سفرنامه‌ها به وسیله افسران نظامی و دیپلمات‌های روسی نوشته شده است. (همان: ۳۴۴) نکته بسیار مهم در سفرنامه‌های روسی، نگاه تحقیرآمیز مسافران روس نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان است. در این سفرنامه‌ها روس‌ها می‌کوشیدند با ترسیم عقب‌ماندگی‌های یک جامعه اسلامی، خود را در مقام یک دولت اروپایی قرار دهند که برای رفع دشواری‌ها و فلاکت‌های این مردم دارای رسالت نجات‌بخشی است. بیش‌تر مسافران روس با بیان و توصیف ابعاد مختلف زندگی مردم ایران، ضمن خوار شمردن و تحقیر آن، برای نمایش برتری و ویژگی‌های شهری و اروپایی خود کوشیدند. (همان: ۳۴۳)

مناطق شمالی ایران چون به خاک روسیه نزدیک‌تر بود، محل و نقطه ورود روس‌ها به این سرزمین در دوره قاجاریه بود. دقیقاً مانند مسافران فرانسوی که از بخش‌های شمال غربی و غرب کشور وارد ایران می‌شدند و گزارش‌های آن‌ها تنها به مناطق شمالی و مرکزی ایران محدود می‌شد، مسافران روسی نیز تنها به گشت و گذار در مناطق شمالی و تا حدودی مرکزی ایران پرداختند و نوشته‌های آن‌ها شامل گزارش‌هایی در مورد وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این نواحی است. بدین ترتیب روس‌ها نیز مانند فرانسوی‌ها هیچ‌لزومی به سفر و دیدار از شهر شیراز در این دوره ندیدند، چون آن‌ها از شمال ایران وارد می‌شدند، حال این‌که تا جنوب کشور راهی بس طولانی در راه بود و آن‌ها هیچ اجباری در این امر نمی‌دیدند. البته همان‌طور که در بالا نیز ذکر شد برخی از سفرنامه‌های روسی هم مانند سفرنامه‌های فرانسوی ممکن است شامل مطالبی بسیار کم در خصوص شهر شیراز در این دوره باشند، اما همان‌طور که گفته شد این مطالب بر اساس مشاهدات شخص خود نویسنده و دیدار از آن شهر نیست، بلکه به نقل از دیگران است. سفرنامه‌های روسی نیز برای مطالعه اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق شمالی و تا حدودی مناطق مرکزی ایران ارزشمند و مفید هستند.

سفرنامه بارون فیودورکوف: جهانگرد؛ ۱۸۳۵-۱۸۳۴م، (۵۱-۱۲۵۰ق). بارون فیودورکوف، (Baron Fedor Fedorouich) جهانگرد روسی همزمان با سال فوت فتحعلی شاه و به سلطنت رسیدن محمد میرزا و سقوط قائم مقام به ایران سفر کرده است. وی در مورد خود و سفرش به ایران می گوید:

..... خلاصه کلام، با فرصتی که دست داد توانستم طی سال های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵م از ایران بازدید به عمل آورم، جسارت نمی کنم صحت کامل نقطه نظری را که از زاویه آن ایران را مورد سنجش و بررسی قرار داده ام، تضمین کنم؛ ولی می توانم به خوانندگان خود اطمینان دهم که تمام مشاهداتی را که در خاطراتم آورده ام، با قلمی بی نظر و گریزان از گزاره نگاری و از روی واقعیت رونویسی شده است..... باید بگویم من ایران را نه به عنوان خاورشناس و نه دانشمند مورد مطالعه قرار داده ام، بلکه فقط به عنوان یک اروپایی که به آسیا آمده و هر آن چه را که به چشمش می افتد، به نگارش درمی آورد، نگریسته ام. (فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۱، ۱۲)

تنها نوشته های وی در مورد شیراز عصر قاجار، صحبت های وی از فرمانروای فارس در این دوره، حسینعلی میرزای فرمانفرما است.

سفرنامه بارون کلمنت اگاستس دوبد (بارون دوبد) (Baron C. De Bode): سیاح و شرق شناس؛ ۱۸۴۱-۱۸۴۰م، (۵۷-۱۲۵۶ق). این سیاح روسی در محدوده زمانی قتل گریبایدوف (Gribayedoff)، در سمت نایب اولی سفارت روسیه در تهران انجام وظیفه می کرده است. چنین به نظر می رسد که او خانه بدوشی بوده که به عشق سیر و سفر در خطه پهناور ایران به سیاحت پرداخته است. این سفرنامه نویس روس به عنوان معاون سفیر روسیه در ایران بود، ولی به گردش در شهرهای ایران می پرداخت. (اوگاستس دوبد، ۱۳۸۴: ۲، ۳) بارون دوبد در ۱۸۴۰م، (۱۲۵۶ق)، تهران را برای ایرانگردی ترک کرد و به اصفهان، شیراز، خوزستان، لرستان، سرزمین بختیاری و کهگیلویه رفت و درباره آداب و رسوم ایل هایی چون بویراحمدی، بختیاری و ممسنی نوشته است. سفرنامه او، «سفرنامه لرستان و خوزستان» نام دارد. نگاه بدبینانه ای به ایران نداشته و ثبت دیده های خود را انجام داده و تاریخ و هنر باستان ایران را بسیار ستوده است. (نادی، ۱۳۹۰: ۱۰۵) وی در یادداشت هایش در خصوص شیراز، درباره موقعیت طبیعی و جغرافیایی شیراز، حکومت شاهزادگان و وضع حکومت و مالیات این شهر، سخن گفته است.

۶. روایت‌های سفرنامه‌نویسان خارجی درباره حیات اجتماعی شیراز عصر قاجاریه

شهر شیراز که در دوره‌های مختلف تاریخی، به خصوص دوره باستان دارای فرهنگ و تمدنی با شکوه و همیشه مورد توجه مردم خود این سرزمین و همچنین دولت‌های دیگر بوده است، در عصر قاجار نیز مورد توجه مسافران اروپایی قرار گرفته که مشاهدات خود را در قالب یادداشت‌هایی به عنوان سفرنامه نگاشته‌اند. در این بخش به گزارش‌ها و روایت‌های سفرنامه‌های فرانسوی و روسی در خصوص حیات اجتماعی شیراز دوره قاجار می‌پردازیم.

۱.۶ موقعیت طبیعی و جغرافیایی؛ دیدار با نواب

گاسپار دروویل می‌گوید فارستان یا فارس بزرگ‌ترین استان ایران است و زیباترین و زرخیزترین آن‌هاست. حدود این استان از سمت جنوب خلیج فارس است ۲۵۰ فرسنگ می‌باشد؛ یعنی از خوزستان تا کرمان. (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۰) کلمنت اوگاستس بارون دوبد نیز در ملاقاتی که با محمدعلی خان نواب، یکی از اهالی شیراز داشته، از طبیعت دلنواز شیراز، بسیار احساس خشنودی کرده و با لحن ادبی زیبا در این باره می‌نویسد:

هنگام غروب آفتاب به شیراز وارد شدیم. نواب مرا با دوستانه‌ترین شیوه پذیرا شد، او مرا به اندرون آراسته با میزی از اطعمه و اشربه باب طبع اروپائیان راهنمایی کرد. شبنم بسیار دلچسب را به یادآوری رخدادهای گوناگون گذرانیدیم. روز بعد به دیدار باغ‌های مختلف سپری شد که شیراز به داشتن آن‌ها مشهور است. در این موقع زمستان با وجودی که هوا عالی بود، اما ایام برای دیدن باغ‌ها به کام نبود، تنها با اندک تخیلی می‌توانستم مطمئن باشم، آن چه نویسندگان محل در تمجید این جایگاه دل‌انگیز بلبلان نوشته‌اند، مصداق دارد. در واقع از همان نخستین لحظه‌ها حس کردم این باغ‌ها در بهار چقدر زهت دارند. درخشندگی خالص آسمان در این بخش از ایران، فروغ و شفافیت سبزه‌های آن، عطر دل‌ویزی که از وزش نسیم در باغستان‌های پر از گل میوه‌اش به مشام می‌رسد و صدای چین و شکن آب بلورین در آبشارهای کوچک، می‌بایستی حس‌ها را به وجد آورد و قلب همه کسانی را که مستعد درک زیبایی‌های طبیعت اند، ناخودآگاه بریابد. دل‌پذیری این واحه‌های کوچک سرسبز وقتی صفای بیش‌تری

می‌یابد، که با خشکی‌ها کوه‌ها و دشت‌هایی که آن‌ها را در احاطه دارد، مقایسه شود.
(اوگاستس دوید، ۱۳۸۴: ۱۱۶، ۱۱۷)

۲.۶ اوضاع سیاسی و خاندان‌های حکومتگر

گاسپار دروویل در یادداشت‌هایش از حکومت ایران و شاه وقت فتحعلی شاه قاجار می‌نویسد. وی می‌گوید:

فتحعلی شاه پادشاه کنونی ایران، برادرزاده آقامحمدخان قاجار است. عموی وی به دست یکی از پیشخدمت‌های خود در گرجستان به نام *الله وردی خان* به قتل رسید. فتحعلی شاه پیش از سلطنت، حاکم فارس و شیراز و خود معروف به «باباخان» بود، وی اینک باشکوه تمام بر ایران سلطنت می‌کند و شیوه فرمانروایی‌اش مورد دلخواه ملت است و صفات نیکش وی را محبوب رعایای خود نموده است. انسانیت و خلق و خوی ملایم و مهربانش موجب شده که تمام نقاط ضعفش را ببخشند و قلب نیکش را ستایش بنمایند. دروویل همچنین می‌گوید که در این دوره چنان‌چه شهر زیبای شیراز و چند شهر دیگر فارس و عراق عجم را مستثنی کنیم، سراسر ایران ویران شده یا رو به نابودی است. (دروویل، ۱۳۷۰: ۲۴ و ۲۷)

بارون فیودورکوف از خلع سلطنت حسنعلی میرزا در عصر محمدشاه گزارش می‌دهد. وی می‌گوید که نیروی ارتش دولت در جنگی با شاهزاده فارس، حسنعلی میرزا، وی را شکست و نابینا کرده و به زندان تهران منتقل کرده‌اند. فیودورکوف می‌نویسد که محمدشاه، شاه وقت ایران به دلیل تمرد حسنعلی میرزا از حکومت، او را این چنین مجازات کرده است. نویسنده همچنین می‌گوید که نمی‌دانم این شاهزاده (حسنعلی میرزا)، در حق مردم چه خدمتی کرده، که مردم این قدر او را دوست داشته و از این اتفاق بسیار غمگین هستند؟ (فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۷۲) وی در توصیف این حادثه می‌گوید:

در آستانه ورود حسنعلی میرزا به تهران، در شهر شایع شد که او را کور کرده‌اند. هیچ کس نمی‌خواست این خبر را باور کند. صبحگاهان تمام برج و باروهای شهر مملو از جمعیت بود. محلی که برای زندانی کردن شاهزادگان شیرازی تعیین کرده بودند، برج نوش بود که درست در کنار شهر قرار داشت. چشمان همه مردم متوجه جاده شیراز بود. سرانجام گارد محافظ نمایان شد. در وسط گارد حسنعلی میرزا سوار بر اسب می‌آمد و از پشت سر او تخت روانی در بسته را دو استر می‌کشیدند. صف اسرا با گارد

به پای برج رسید. حسینعلی میرزا از اسب پیاده شد. تخت روان را گشودند و از درون آن مردی که دو فراش بازوانش را گرفته بودند تا نیفتد، بیرون آمد. پیشانی و چشمان این مرد با شالی خون آلود پیچیده شده بود. این مرد همان حسنعلی میرزای نافرمان بود! همه او را شناختند. در عرض چند دقیقه صف‌ها و رده‌هایی که از جمعیت پر بود، خالی شد. انبوه جمعیت پس از آگاهی از این واقعه اندوه بار بدون سروصدا متفرق شد و هر کس به خانه خود رفت. این یک جفت چشم از حدقه درآورده شده، باب فرمانروایی محمدشاه بر تمام ایران را گشود، ولی او در واقع در پایتخت خویش برده‌ای بیش نبود. کارهای مربوط به او هیچ وجه سروسامان نمی‌گرفت و کشور را دقیقه به دقیقه نا به سامانی‌های تازه‌ای فرا می‌گرفت. (همان: ۲۴۳ و ۲۴۵)

اوژن فلاندن درباره فرهاد میرزا حاکم فارس و اطرافیان او می‌نویسد: «فرهاد میرزا در سن ۲۰ سالگی با بی صبری در دربار برادرش محمدشاه انتظار حکومت می‌کشید تا این که تب سالیانه در شیراز شیوع یافته و حاکم شیراز هم در اثر این تب وفات کرد، سپس وی را نامزد حکومت فارس نمود. از یک ماه پیش تقریباً حاکم رسمی گشته بود، شاهزاده از فرانسه و اوضاع جغرافیایی اروپا با اطلاع و به ویژه معلومات شرقی‌اش بسیار خوبست.» (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۲۹) فلاندن در خصوص شاهزاده و اطرافیان وی می‌نویسد:

در وقتی که به شیراز وارد شدیم، می‌پنداشتیم که شاهزاده در قصر ارگ یعنی محل بیگلربیگی سکونت گرفته، ولی حدس‌مان ناصحیح درآمد، چه وی از دروازه شهر چندان دور نشده و در آستانه متمرکز شده است. در خانه‌ای مطبوع و قشنگ اقامت گرفته که تا دروازه نیم ساعت راهست. نوکران دزد حاکم هم که بیش‌تر اوقات با دشمنان می‌سازند دورش را گرفته، فریض می‌دهند و از ورود به شهر منصرفش می‌دارند، آن هم به حرف‌های پوچ و خرافت آمیز این اشخاص ساده‌لوحانه گوش می‌دهد. هر خانه‌ی بزرگ مانند پزشک، شاعر و مسخره‌چی، یک نفر منجم هم می‌دارد. کلیتاً این اشخاص بی‌سواد و جاهلند، متملقین و چاپلوس‌ها که روی هر چهار طبقه بالا را گرفته‌اند، دائماً کبر و نخوت آفایشان را بیش‌تر کرده، او را به خودستایی وامی‌دارند. باید گفت اشخاصی متملق و حقه‌بازند که پیوسته بر اراده و عقل اشخاص، حکمفرمایی می‌کنند و طفیل‌هایی هستند که جز ریشه کن کردن و بی‌خانمان ساختن اشخاص کار دیگری ندارند. (همان)

بارون دوید می‌نویسد که فارس از تعویض‌های زیاد والیان و حکمرانان شیراز، و بدهی مالیات به دولت، بسیار آسیب دیده است. خاکش غنی و محصولاتش متنوع است و تنها

لازم است تا به خوبی اداره شود و اموال مردم قدری امنیت داشته باشد تا این ولایت شکوفا شود. اما متأسفانه دست یافتن به آن در آینده نزدیک ممکن نیست. دوبد همچنین از اختلاف و درگیری بین دو نیروی دولت و ایالت‌های مطیع آن سخن می‌گوید. وی می‌نویسد:

ایل بیگی که برادر بزرگترش ایلخانی یا خان، تعداد زیادی از ایل‌های صحراگرد فارس مقیم تهران است، در رأس یک گروه قرار دارد. کلانتر یا حاکم کشوری شهر به نام حاجی میرزا علی اکبر رئیس گروه دیگر است. این شخص فرزند حاجی ابراهیم معروف است که به نفع آغامحمدخان قاجار به مقاصد لطفعلی خان، آخرین زمامدار سلسله زند خیانت کرد. به نظر می‌رسد قدرت کلانتر در حوزه شهر بهتر از رقیب است که نفوذش در دهات و میان ایلیاتی‌ها بیش‌تر می‌باشد. (اوگاستس دوبد، ۱۳۸۴: ۱۱۸، ۱۱۹)

کنت دوسرسی نیز در ارتباط با وضعیت دولت و شاهزادگان این گونه می‌نویسد: «قزوین، شیراز، اصفهان و غیره به سبب هوس‌گذرانی شاهزادگان به ویرانه‌هایی مبدل شده است». (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۴۹)

۳.۶ شهر و شهرنشینی

دروویل در این باره چنین گزارش می‌دهد:

شیراز، مرکز حکومت فارس است، شیراز در گذشته یکی از زیباترین و دلپذیرترین شهرهای ایران بوده، ولی امروز چندان چیزی از آن باقی نمانده است. شیراز از آن جهت شهرت یافته، که زادگاه سعدی و حافظ است ... شراب شیراز به حق در آسیا شهرت دارد. شیراز چندین بار اقامتگاه شاهان بوده، از جمله کریم خان زند دربار خود را در آن جا مستقر نموده بود. کریم خان شیراز را به صورت زیبایی درآورده بود و استحکامات خوبی داشت، اما آغامحمدخان بیدادگر پس از آن که شهر را تسخیر نمود، آن را نابود کرد، به طوری که امروز وضع شهر با آن چه شعرا در وصف آن گفته‌اند قابل شناسایی نمی‌باشد. (دروویل، ۱۳۷۰: ۳۵۱، ۳۵۲)

به عقیده اوژن فلاندن شیراز را نتوانسته‌اند از بین ببرند مگر در اثر خیانت که صنایعش را به کلی از بین برده‌اند و حصارش را که آغامحمدخان سرنگون کرد، دیگر مرمت نیافته و به حالت ویران تاکنون باقی مانده است. وی همچنین می‌گوید که: «شیرازی‌ها به خوبی

می‌دانند که این شهرستان سرافکنده است و برای این که خود را تسلی دهند با غیظ می‌گویند، در وقتی که شیراز، شیراز بود، قاهره یک محله‌اش هم حساب نمی‌شد». (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۳۰) دروویل شهرت این استان را بر اساس نامش می‌داند که به تمام کشور داده شده، و نیز آب و هوای خوب، آثار باستانی، شهرهایش را در زیبایی و مردان نامداری را که از این شهر برخاسته‌اند می‌ستاید. وی می‌نویسد شهرهای عمده فارس عبارتند از شیراز (زادگاه سعدی و حافظ)، جهرم و در چند فرسنگی شیراز که به راستی می‌توان آن را بهشت روی زمین دانست، ویرانه‌های شگفت تحت جمشید (پرسپولیس)، قرار دارد. (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۰) همچنین به گفته فلاندن اهالی شهر در حدود ۱۰ هزار نفر است که در ۱۲ محله که ۶ دروازه بزرگ دارد، واقع شده‌اند. تقریباً در وسط شهر، ارگ یا قصر مستحکمی است که حصار کنگره داری به دورش می‌باشد و از کریم خان زند است. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۳۰)

۴.۶ اصناف و طبقات اجتماعی

دروویل زنان و مردان را این گونه توصیف می‌کند:

زن‌های ایرانی بدون هیچ گفت و گو خوشگل‌ترین و زیباترین زن‌های دنیا هستند ... بلندقامت، صاف، باریک و بسیار خوش اندام هستند ... زیبایی بی نقص آن‌ها به ندرت مدیون هنر آرایش می‌باشد ... عموماً دارای رنگ سفید خیره کننده‌ای هستند ... موهایشان بسیار پرپشت است و غالباً به زمین می‌رسد. مردان ایرانی بلند قد، قوی، خوش اندام، بسیار پرمو و سیاه چرده هستند. (دروویل، ۱۳۷۰: ۵۰-۴۸)

۵.۶ ایلات و قبایل

اوژن فلاندن در رابطه با حکومت شیراز و ایلات و قبایل تحت سلطه آن‌ها معتقد است که شیراز همیشه یکی از مهم‌ترین و مترقی‌ترین سرزمین‌های ایران بوده و مرکز ایالت مهم فارس و ساکنینش از طوایف شمالی‌ها، جنگجویان و طوایف اولیه ایران است که این قبایل شامل زندیان هستند که گاهی از قبایل عرب، تاتار یا ترک‌ها شکست خورده، و استقلال خود را از دست داده‌اند. فلاندن اوضاع شیراز را، اکنون آرام می‌داند، به طوری که می‌گوید

آرامش زمان کریم خان را یافته، و تنها از بیگلربیگی های محمدشاه اطاعت می‌نماید. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۳۰) فلاندن همچنین ادامه می‌دهد:

از آغاز سلطنت قاجاریه پادشاهان ایران از قدرت و قوای نظامی روسای ایلات فارس بسیار هراس داشتند. از همین روست که محمدشاه مانند اعقابش رئیسی را که به تمام این قبایل حکمفرمائی می‌کند نزد خود نگه داشته، گرچه در صورت ظاهر زندها از این شخص اطاعت می‌کنند، ولی کاملاً نامطیع به اوامر شاهند. (همان: ۳۳۶)

۶.۶ نوع پوشش مردم

درووید در این خصوص می‌نویسد:

مردان لباس‌های مخصوصی دارند که با لباس‌های اقوام دیگر مشرق زمین تفاوت دارد. مردان عموماً قبا‌های بلند در بر می‌کنند که تا کمر تنگ است و از آن جا گشاد می‌شود و تا پاشنه پا پایین می‌آید ... در زیر قبا نیم تنه بسیار بلندی از پیت هندی پنبه دوزی می‌پوشند ... شلوار مردان ایرانی بسیار گشاد و از تافته‌ی گلی یا سرخ تیره است. (درووید، ۱۳۷۰: ۵۰)

۷.۶ اوضاع اقتصادی

فلاندن در این باره می‌نویسد: «صنایع مستظرفه‌اش در درجه اول و از بین محصولات متعددش اسلحه‌هایی که می‌سازند، شهرتی به سزا دارد». (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۳۰) کنت دوسرسی نیز معتقد است که بازار خوب پارچه‌های پنبه‌ای انگلیسی موجب شده است که صنایع محلی از میان برود و هیچ چیز نشان نمی‌دهد که روزی این صنایع که در برابر رقابت‌های خارجی خرد شده‌اند بتوانند سر بلند کنند. وی می‌گوید قزوین، کاشان، یزد، کرمان و حتی شیراز، تمام این شهرها سابقاً به خاطر صنایعشان، تجارتشان و پارچه‌های ابریشمیشان شهرت زیاد داشتند و امروز دوران زوال کامل را می‌گذرانند و آن چه را می‌توانند فراهم نمایند، بسیار ناچیز است. فقر فوق‌العاده کشور و سادگی لباس‌های جدید موجب شده است که صنایع قدیمی از میان برود. (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۲، ۱۰۳) بارون دوید درباره میزان مالیات فارس می‌گوید: «ارزایی مالیاتی سالانه فارس، ... ۳۶/۱۰۰ تومان یا حدود

حیات اجتماعی شیراز عصر قاجار به روایت سفرنامه‌نویسان روس ... ۱۵۳

۱۸/... لیره استرلینگ است که با اداره صحیح می‌توان آن را به دو برابر رساند». (اوگاستس دوبد، ۱۳۸۴: ۱۱۸.۱۱۹)

۸.۶ وضعیت فرهنگی و ادبی

فلاندن معتقد است که یکی از عناوین که توانسته شیراز را مشهور سازد، به دلیل این که این شهر زادگاه سعدی و حافظ است. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۳۲)

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم عیش مکن که خال رخ هفت شور است

وی در مورد سعدی می‌نویسد:

مقبره رقیب سعدی یعنی حافظ هم در باغی بزرگ است که از نهال‌های متعدد سرو، کاج و نارنج تزئین شده. بر روی قبر حافظ هم سنگی یکپارچه و مرمر سفید است که اشعاری در آن منقوش است. محلی که قبر حافظ در آن است هیچ با جایگاه سعدی قابل مقایسه نیست و برخلاف او دل‌فریب و قشنگ است، این باغ را حافظیه می‌نامند. حافظیه محل گشت و تفریح شیرازی‌هاست که دسته دسته بدان جا می‌آیند، بعضی غزلیاتش را می‌خوانند و برخی در زیر درختان لیمو لم داده، صبح تا شامی را به کشیدن قلیان و گفتگو به سر می‌برند.

به گفته فلاندن سعدی و حافظ از شعرای بزرگ و عالی قدر ایرانند که نه تنها شیرازی‌ها و ایرانی‌ها بلکه آسیایی‌ها همگی به وجودشان افتخار می‌کنند. وی می‌نویسد که اشعار حافظ را ایرانیان بیش تر دوست می‌دارند، چه از عشق و هوی و هوس صحبت می‌دارد، بدین جهت هوادارانش زیاد و در همه جا غزلیاتش ورد زبان است. اکنون هم می‌فهمم که نفوذ حافظ بیش از سعدی است زیرا وقتی انسان به مقبره سعدی می‌رسد، عده‌ی معدودی را در آن جا می‌بینند، در صورتی که در حافظیه به عکس عده بی‌شماری همیشه هستند و ساعات متوالی را به زیر سایه درختان به سر می‌برند». (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۳۲.۳۳۳) فلاندن در ادامه گزارش‌هایش از حافظیه، سعدی و آرامگاه وی نیز صحبت می‌کند. وی می‌گوید قبر سعدی نزدیک به یک ساعت راه تا شهر فاصله دارد و در پایین کوهی واقع شده و راهی که به آن جا می‌رود، همه غمگین، مشکل و صعب‌العبور است... وی در توصیف این مکان این طور می‌نویسد:

در این مکان سکوت پیوسته حکم فرماست، در مقبره نیز همیشه بسته است و وقتی در کوبیده شود، باغبان در را باز می‌کند و پس از این که از باغ گذشتید، باغبان اشاره کرده می‌گوید: این است شیخ سعدی... نزدیک مقبره‌ی سعدی چشمه‌ی آب زلالیست، ساکنین شیراز بدین آب خصلت بزرگ صحت می‌دهند و ادعا می‌کنند که اگر کسی یک دفعه از این آب بخورد، مادام‌العمر مریض نمی‌شود، پس نمی‌دانم چطور است که با این حال از شیوع امراض ساری همه ساله که در شیراز شایعست، جلوگیری نمی‌کنند. این آب شفادهنده در چاهی است که برای رسیدن بدان باید از پله کانی چند پله پایین رفت. در ته این پله کان سقف آجری ظاهر می‌شود که در زیرش چشمه قرار دارد. در این آب ماهی بسیار است که عوام می‌گویند از برکت شیخ باید آن‌ها را محترم شمرد، از این رو بزرگ‌ترین احترام را در حقشان روا می‌دارند. (همان: ۳۳۲)

۹.۶ توصیفی از شیراز و مردمانش

فلاندن می‌گوید، اهالی شیراز از کلیه اهالی ایران گیرنده‌تر، انسان به زودی مجذوب آن‌ها شده، و دوستشان می‌دارد. فلاندن همچنین می‌گوید کسانی که فارسی یا زبان ایرانی را سلیس‌تر و روان‌تر صحبت می‌کنند، بیش‌تر خودستایی می‌کنند. وی در ادامه می‌گوید: «این شهر لیاقت دارد به سایر شهرهای ایران مباحث کند، چه دو نفر از بزرگ‌ترین شعرای آسیا (سعدی و حافظ) مولدشان در این سرزمین است. شرابش مشروبات دنیاست. اهالیش خوش لهجه و مهمان دوستند». (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۳۰) به گفته دروویل ایرانیان تقریباً تا آن جا که قوانین مذهبی اجازه می‌دهد، اصول تمدن را پذیرفته‌اند. آنان مردمانی ملایم، مهربان و بادبند، تجمل و خودنمایی را دوست دارند، ذاتاً تنبل هستند، ولی در مواقع ضروری چابک و زرنگ می‌شوند، بسیار خرافاتی هستند، همسران و پدرانی خوب اما غالباً سختگیرند و مردمانی باتربیتند و با نزاکت صحبت می‌کنند. وی همچنین می‌نویسد: «مردان به دلیل بالا بردن احترام خود علاقه عجیبی دارند که زن‌هایشان همیشه لباس‌های فاخر بپوشند و با مقدار زیادی جواهرات آراسته باشند». (دروویل، ۱۳۷۰: ۴۰)

۱۰.۶ آداب مهمانی و پذیرایی

اورژن فلاندن در سفری که به شیراز داشته، به ملاقات شاهزاده فارس، فرهاد میرزا رفته و در گزارش‌هایش نقل می‌کند که وی به خوبی از او و همراهانش پذیرایی نموده و بسیار

علاقه‌مند است که از او نقاشی بکشند. فلان‌دن در توصیفش از مهمانی و آداب پذیرایی شیرازیان می‌نویسد:

فرهاد میرزا در ظهر به ناهار دعوت‌م کرد، سفره بر روی فرشی بزرگ انداختند، هنوز در ایران نمی‌دانند که برای ناهار میز لازم است، مجبورا چهار زانو به زمین نشستیم، این غذا بسیار لذیذ و مطبوع من شد، در دوری‌ها و بشقاب‌ها انواع خوراک از گوشت، چلوکباب، خوروش، مرباها و میوه‌های نادر و خوب وجود داشت. شاهزاده با انگشتان دست راست مشغول صرف غذا شد، من هم مجبورا تبعیتش را نمودم؛ با دست چیز خوردن را هیچ نمی‌دانستم، لذا از همان وهله اول شاهزاده دریافت و پنداشت که مسخرگی می‌کنم. بدون شک تصور می‌کرد که از کوچکی من بسیار بد بار آمده‌ام، اما بدو فهماندم نمی‌توانم با دست غذا بخورم، خواهش دارم بفرمایید قاشقی برای من بیاورند. قاشقی چوبی که بسیار زینت و کنده کاری داشت برایم آوردند، لیکن این قاشق با آن همه ظرافت و قشنگی به درد کار من نمی‌خورد، چه توگود بود و جهت خوردن غذا فایده نداشت. خوشبختانه شاهزاده به زودی سیر شد و از مشقت و زحمت من که نمی‌توانم بدین گونه غذا بخورم گویا خجل گشت. بسیار خوشحال شدم که به زودی ناهار خوردن به پایان رسید. (فلان‌دن، ۱۳۵۶: ۳۳۰)

۱۱.۶ مکان‌های مذهبی

فلان‌دن در مورد ابنیه مذهبی می‌گوید که مساجد شیراز هیچ چیز قابل توجهی ندارد و به هیچ وجه نمی‌شود با مساجد اصفهان آن‌ها را مقایسه کرد. فلان‌دن همچنین می‌نویسد:

مشهورترین ابنیه‌اش شاه چراغ است، که مدفن یکی از مقدسین و در چند قرن پیش‌تر در آن دفن گردیده ولی بود و نبودش در شک است. این بنا مامنگاه سیدهاست که کسب و کاسبیشان تنها از راه صدقه و عایدات مسجد می‌باشد. (همان: ۳۳۲)

فلان‌دن همچنین می‌نویسد که در شبی، مسجد کوچکی دچار آتش سوزی شد، و ما باور نمی‌کردیم که مردم برای مسائلی این چنین جزئی، این قدر ناراحت شوند. فلان‌دن می‌نویسد هنگامی که از میان جمعیت می‌گذشتیم کلمات ناهنجاری به گوشمان می‌رسید. یکی از همراهانمان به من گفت در شهر پراکنده شده و می‌گویند، فرنگی‌ها (ما) سبب آتش سوزی مسجد شده‌اند. با خرافات این مردم عوام پرست ایران، به ویژه شیرازی‌ها که بسیار ساده لوحند چه باید کرد؟ وی در شرح این حادثه می‌گوید:

هیچ نگفته، بهتر دانستیم که زودتر خود را از شر این حرف‌های بیجا و خطرانی که ممکن است پیش آید نجات دهیم. از شهر خارج شدیم. سپس رو به بندر بوشهر کرده، بدان سمت رهسپار گشتیم. در راه بسیار اندیشیدیم که بفهمیم چه کسی مسبب این کار شده و در نتیجه دشمنی، آن را به گردن ما انداخته است. تقریباً اشاره‌ای شد و گفتند برای این است که به کیش محمدی (ص) نیستند. اما از کجا ناشی شده و چه کسی گفته که ما مسبب حریق شده‌ایم؟ در این وقت هیچ چیزی به ذهنم نرسید. دو ماه بعد که به شیراز برگشتم خواستم از اصل قضیه باخبر شوم، در نتیجه مطالعه و بازرسی کامل متوجه شدم نگهبان مسجد مردی ست که از موقعیت خدمتش سوءاستفاده کرده، تکه تکه تمام اثاثیه مسجد، چراغ‌ها، فرش و غیره... را با پول مبادله کرده بود. از تقصیرش که چگونه روپوشی کردند اطلاعی ندارم، ولی همین قدر معلوم شد برای این که خودش را از این کار مبرا سازد، صلاح را در این دیده مسجد را بسوزاند تا به دزدیش پی نبرند. شاید نگهبان بوده که تقصیر را به گردن فرنگی‌های بیچاره گذاشته تا بدین طریق از خود رفع شبهه نموده و ما را بدنام کند. (همان: ۳۳۷-۳۳۸)

۱۲.۶ بازتاب نگاه شرق‌شناسانه در روایت سفرنامه‌نویسان اروپایی

در پایان به بررسی نگاه شرق‌شناسانه سفرنامه‌نویسان خارجی اعم از فرانسوی و روسی در خصوص حیات اجتماعی شیراز عصر قاجار پرداخته می‌شود. به طور کلی باید گفت که علاوه بر اطلاعات بسیار خوبی که این سفرنامه‌ها در زمینه و موضوعات مختلف ارائه می‌دهند، بیش‌تر اروپائیان در سفر به ایران و برخورد با ایرانیان و همچنین مشاهده آئین‌ها و سنت‌های مردم این سرزمین، خود و فرهنگ و تمدن خود را بالاتر از ایران و از جمله شهر شیراز یافتند، و در بیش‌تر موارد از خود به عنوان اروپایی، و مردم این سرزمین به عنوان شرقی یاد کرده‌اند.

فرهنگ و تمدن ایرانی همواره یکی از «دیگری» های کهن برای سنت غربی بوده است، که از زمان‌های قدیم می‌توان آن را جستجو کرد. از نظر گادامر (Gadamer Hans-Georg) فیلسوف برجسته آلمانی،

ما هرگز در موقعیت بیننده یا شنونده خالص هر متن نیستیم، زیرا به معنایی خاص، همیشه با سنت‌های خویش درگیریم. این مسئله در سنت انسان‌شناسی و به ویژه روش تطبیقی در این علم، خود را نشان داده است. به همین سبب امروزه مسئله تطبیق، بیش از هر چیز روشی نسبی و موقعیت‌مند است که بیش از همه بر معیارهای پژوهشگر

و تعریف او از کلیت فرهنگ و عناصر مقایسه پذیر آن مبتنی است و عملاً هر گاه فردی با فرهنگی دیگر روبه رو می‌شود، الزاماً در مسیر فهم دیگری با نوعی روشی درگیر می‌شود، زیرا در مقایسه‌های فرهنگی، واقعیت‌ها مقایسه نمی‌شود، بلکه توصیفات و گفتمان‌های «خود» به کار گرفته می‌شود و این هر دو بر مبنای چارچوب‌های ماست». گادامر همچنین می‌نویسد که: «فهم همیشه جزئی ناتمام و تاریخی است و از این رو، همیشه وابسته به عامل فهم و جزئی از وجود اوست. فهم همیشه متکی بر پیش داوری‌های ماست، زیرا پیش داوری‌ها از ریشه داشتن ما در سنتی معین برمی‌خیزد. (پالمر، ۱۳۷۷: ۲۳۷)

شرق به مثابه یک «دگر» یا other دنیای غرب، از یک تفکیک صرف جغرافیایی نابرابر میان فقر و ثروت به زنجیره‌ای از توجهات حساب شده و معطوف تبدیل می‌گردد. معادله حقارت شرق در برابر برتری غرب، از آن جا شکل می‌گیرد که دلیل چیرگی، عبارت از دانش و معرفت کشوری نسبت به کشور دیگر است. سیاحان و سفرنامه نویسان، نقش میانجی فهم «دیگری فرهنگی» را ایفا کرده‌اند. این سفرنامه نویسی‌ها و خاطره نگاری‌ها به ویژه برای تمدن غرب، مهم ترین واسطه درک دیگری و ابزار ساختن دنیایی است که غرب آن را ساخت تا در آئینه آن، خودش را بشناسد، بسازد و بر صدر بشناسد». (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۸) در سفرنامه‌های بررسی شده از سویی، می‌توان تصویر دیگری را در سنت غربی دید؛ تصویری که بخشی از دلایل و عوامل اصلی تعاملات گذشته و امروز غربی‌ها با دیگران است. از سوی دیگر، می‌توان وجوه فرهنگ ایرانی را از چشم انداز غربی مشاهده کرد.

بنا به گفته /دوارد سعید جوهر شرق شناسی غربیان، عبارت از «تثبیت آقایی و برتری غرب بر شرق» است. (سعید، ۱۳۶۱: ۱۲۷) و این نکته پذیرفتنی است که شرق شناسی به مثابه یک علم تنها وقتی پدید آمد که غرب خود را چیره و مالک عالم دانست و با تکیه بر برتری موقعیت خویش و موضع فرادستانه، نمی‌خواست این هژمونی را از دست بدهد. «شرق شناسی نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است». (سعید، ۱۳۶۱: ۱۶) /دوارد سعید نمی‌پذیرد که شرق شناسی فعالیتی علمی و بی طرف در مطالعه شرق است. او معتقد است:

شرق شناسی در نتیجه گسترش امپریالیسم درون دنیای اسلام پدید آمد و هم‌زمان با آن زمینه اشاعه این اندیشه فراهم شد. بر این اساس فعالیت شرق شناسی دقیقاً هم‌زمان با

تسلط امپریالیسم و استعمار بر بخش‌های عظیمی از جهان اسلام شکل گرفت.
(خسروی، ۱۳۸۴: ۳۷۹)

وی همچنین می‌نویسد که نوشته‌های غربی، شرق را همچون «دیگری» نامعقول، ضعیف و زنانه ترسیم می‌کنند که در تقابل با غرب معقول، قدرتمند و مردانه قرار دارد. تقابلی که او از آن سخن می‌گوید، ریشه در نیاز به خلق «تفاوت» بین شرق و غرب دارد و می‌توان آن را به اصل تغییرناپذیر طبیعت شرق نسبت داد. (سعید، ۱۳۷۷: ۶۱-۶۷ و ۶۵-۶۶)

۷. یافته‌های پژوهش

در این جا به برخی یافته‌های پژوهش اشاره می‌شود که در بسیاری از سفرنامه‌ها، نسبت به حیات اجتماعی شیراز عصر قاجار، ثبت شده است. بسیاری از آن‌ها در خصوص منس‌ها و ویژگی‌های نیک و بد ایرانیان، آئین‌ها و باورهای ملی، تفریحات و سرگرمی، آداب مهمانی‌ها و ... نگاشته‌اند و بر این اساس در لابه لای توصیف‌های موجود در سفرنامه‌ها، می‌توان رگه‌هایی از نگاه‌های شرق‌شناسی را بیرون کشید. این نگاه‌ها و پیش‌داوری‌ها را می‌توان در قالب چند ویژگی بررسی کرد.

- دگر سازی به این معناست که دو جهان جدا از هم وجود دارد؛ غرب و شرق. سرزمین شرق، جایی دیگرگون با ویژگی‌های جداگانه است، بیننده در همه چیز به دنبال تفاوت‌ها می‌گردد و به ناچار یکی را برتر و فرادست و دیگری را در حاشیه و فرودست قلمداد می‌کند. (سعید، ۱۳۷۷: ۸۸ و ۹۳) مانند *فاندن؛* که در پاره ای از گزارش‌هایش، به ویژگی‌های منفی بیش‌تر اشاره کرده و به نوعی سعی بر این داشته که فرهنگ و تمدن کشور خود را بالاتر نشان دهد، در صورتی که باید این واقعیت را در نظر می‌گرفتند که هر جامعه ای دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد و همیشه متفاوت بودن دلیل برتری یر دیگری نیست.

- یکی از خطاهای فلسفی، کلی سازی است؛ به این معنا که فرد با دیدن چند مورد از یک پدیده، قانون کلی می‌سازد و پدیده‌های متفاوت را در آن قانون جا می‌دهد. برخی از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان، ویژگی‌های برخی اقوام ایرانی و برخی از ویژگی‌های دیگر را به همه ایرانیان تعمیم داده‌اند و در داوری‌هایشان از واژه‌هایی چون همه، هر، تمام، هیچ کس و ... زیاد استفاده کرده‌اند. مانند *دروویل*. این

جهانگرد فرانسوی برخلاف بسیاری از سفرنامه نویسان خارجی، به مسائل اجتماعی توجه زیادی نموده و به قول خودش سعی کرده که مطالبش جدید و تازه، و تکراری نباشد؛ اما ایرادی که می‌توان از سفرنامه او گرفت این است که، وی در روایت‌هایش از مسائل مختلف اجتماعی _ فرهنگی، بیش تر گزارش هایی را که نقل می‌کند، به تمام ایران و مردم این سرزمین نسبت می‌دهد و به طور دقیق‌تر اشاره نمی‌کند که برای مثال این آئین یا آداب و رسوم یا این ویژگی اخلاقی، لباس و ... به کدام منطقه یا قوم و ... تعلق دارد، و از کلمه «ایرانیان»، «مردان و زنان ایرانی» و از این قبیل عبارات استفاده می‌کند.

- منفی سازی یا بزرگ نمایی منس‌های ناپسند که به معنای تکیه بر ویژگی‌های ناپسند و برداشت بدبینانه از برخی رفتارهاست که در فرهنگی دیگر می‌تواند معنای دیگری داشته باشد. برخی از سفرنامه نویسان از منس‌های ناپسندی چون چاپلوسی و دورویی، خرافات و خیال بافی، تنبلی و ... ایرانیان سخن گفته‌اند. فلاندن در این خصوص به واقعه آتش سوزی مسجدی در شیراز اشاره می‌کند که این واقعه را به آن‌ها یعنی فرنگیان نسبت داده اند که به قول وی ناشی از بدبینی، تعصب و رفتار خرافات آمیز مردم و این جامعه است.

- ناهمزمان سازی و عقب‌ماندگی، به معنای جدایی تاریخی و زمانی است. در بسیاری از موارد، سفرنامه نویسان، ملت‌ها را با گذشته اروپا سنجیده و اندیشیده‌اند که اروپائیان در دوره‌های پیشین، این گونه زندگی می‌کرده‌اند و این ملت‌ها شاید در آینده به امروز آن‌ها برسند. در این مورد از واژه‌هایی چون عقب‌ماندگی، کوه نشینی، توحش، نیمه تمدن، غیر تمدن و ... استفاده می‌کنند. از این نمونه باز هم می‌توان به فلاندن اشاره کرد که در برخی روایت‌هایش مردم و رفتار آن‌ها را ناشی از عقب ماندگی و این جوامع را غیرتمدن و ... می‌داند؛ به طور مثال در جایی که وی به طرز نشستن و آداب خوردن مردم شیراز اشاره می‌کند.

- سنجش با خود و غرب محوری، این اصطلاح به معنای مرکز دانستن غرب و در حاشیه دیدن دیگر ملت‌هاست. در برخی جاها درستی و نادرستی، و حتی زشتی و زیبایی، هنگام سنجش با غرب و فرهنگ خود غربیان سنجیده شده است که گویا معیار جهان، فرهنگ برتر خودی می‌باشد. فلاندن نیز در این مورد در روایت‌هایی که در سفرنامه اش در خصوص شیراز آورده، در تحلیلی که از وقایع در لابه لای

یادداشت هایش ارائه می دهد، همواره جامعه ایران و در این جا شیراز را با اروپا مقایسه می کند و در واقع به نوعی سعی دارد فرهنگ و جامعه خود و نهایتاً غرب را برتر و والاتر نشان دهد.

- توهین و تحقیر، داشتن نگاه کوچک شمارانه رفتار یا آئینی ویژه، یا بیان ناشایستگی یک ملت در برابر ناداشته ها و یا دلیل عقب ماندگی آن ها می باشد. در واقع زمانی با بزرگ نمایی یک ویژگی ناپسند و زمانی به دلیل متفاوت بودن ذائقه و تربیت فرهنگی، رفتاری خوب درک نشده و به نادانی یا بیهودگی تعبیر شده است. در ویل و فلاندن از برخی ویژگی های زندگی مردم و رفتارهای آن ها به دیده تحقیر و توهین می نگرند و در میان نوشته های خود به این نکته توجه دارند. آن ها و در کل برخی از سفرنامه نویسان اروپایی ضرورتاً گمان می کردند که باید همه جوامع مانند آن ها باشند، یا برخی از واقعیت های جامعه مورد بازدید را در نظر نمی گرفتند یا در تضاد با فرهنگ آن ها بوده و به همین دلیل این چنین برداشت هایی را از خود نشان می دادند.

- در افسانه های غرب، خاورزمین سرزمین شگفتی ها پنداشته شده است. «دیگری» هرچه عجیب تر و افسانه ای تر باشد، متفاوت تر جلوه خواهد کرد. برخی پدیده ها در سفرنامه ها بزرگ نمایی و عجیب تر نمایانده شده است. بخشی از این ویژگی به داستانی بودن نوع سفرنامه برمی گردد که خواندنی تر به نظر بیاید. بسیاری از جهانگردان با هدف نوشتن سفرنامه هایی ماجراجویانه، دشواری سفر را به جان خریدند و در پی کسب نامداری در کشور خود بودند. مانند فلاندن. وی به وصف شکوه حکومت فرهاد میرزا، شاهزاده وقت شیراز می پردازد، ولی اطرافیان وی را افرادی متملق و چاپلوس می خواند. وی همچنین از علاقه این شاهزاده به نقاشی می گوید و البته او را فردی بیکار می داند که از وی می خواهد از او نقاشی کند! فلاندن در مورد مهمانی ها و طرز نشستن و غذا خوردن مردم می گوید و از اینکه میز و صندلی برای نشستن و قاشق و چنگال برای غذا خوردن نداشته اند، تعجب و از این حالت احساس ناراحتی کرده است.

۸. نتیجه‌گیری

محور اصلی مناسبات بین‌المللی در خاور، در اواخر قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹م رقابت‌های استعماری دول اروپایی بود؛ در این میان، این دولت‌ها برای سلطه هر چه بیشتر بر این جوامع نیاز به شناخت آن‌ها داشتند، و ایران نیز از جمله کشورهایی بود که به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی‌اش در منطقه موضوع شناسایی و بررسی از سوی کشورهای اروپایی قرار گرفت؛ در این راستا و برای این منظور آن چه که ضروری بود آن بود که تاریخ، تمدن و فرهنگ کشور ایران می‌بایست مورد شناسایی قرار می‌گرفت؛ این شناسایی که در واقع همان شرق‌شناسی نام گرفت، کمک بسیار زیادی به معرفی ایران و ایرانی‌ها به غرب نمود و سیاحان و سفرنامه‌نویسان در این مورد نقش به‌سزائی را ایفا نمودند. برخی از این مسافران شیفته و مجذوب سخن و ادب فارسی گشته و به ایران قدم نهادند و از حافظ و سعدی گفته‌اند و نوشته‌اند؛ برخی نیز به دنبال گنجینه‌های باستانی و تزئین موزه‌های وطن خود، و شور و شوق برای کشف اسرار کهن تاریخ مشرق زمین به این سرزمین روی آوردند؛ که از جمله این گروه می‌توان به مسافران فرانسوی اشاره کرد. در میان سیاحتگران اروپایی، سهم و نقش روس‌ها، چندان زیاد نیست. نگرش این گروه به اوضاع مملکت از رنگ و بوی شرقی‌تری برخوردار است و به همین سبب نسبت به روایت‌های فرانسوی، می‌تواند متفاوت باشد اما حتی این دسته نیز در گزارش‌های خود دچار تعصب و غرض‌ورزی شده‌اند و نوشته‌هایشان کاملاً عادلانه و بدون ایراد نیست.

سفر مسافران روسی و فرانسوی به ایران علاوه بر نتایج سیاسی - اقتصادی، دارای نتایج اجتماعی و فرهنگی نیز بوده است. این نتایج شامل یادداشت‌ها و گزارش‌هایی درباره اوضاع اجتماعی ایران عصر قاجار و از جمله شهر شیراز است که توسط شماری از این مسافران و سیاحان برجای مانده است. از آن‌جا که میزان آگاهی، دانش شخصی، مدت اقامت آن‌ها، پیشینه شغلی و طبقه اجتماعی مسافران مذکور به همراه اهداف سفر آن‌ها در ایران و شیراز این دوره متفاوت بوده است، بنابراین مطالب و نوشته‌های ارائه شده توسط آنان نیز گوناگون است. با وجود همه معایب و کاستی‌ها، غرض‌ورزی، کلی‌سازی و تعمیم دادن، منفی‌سازی و غیره، سفرنامه‌های این مسافران به عنوان یکی از معتبرترین و مهمترین منابع تاریخ دوره قاجار محسوب می‌شوند. کتاب‌هایی که با اهداف مختلف با عنوان سفرنامه در رابطه با شیراز دوره قاجار نگاشته شده‌اند، همان طور که قابلیت‌ها و والایی گوهر ذاتی شیراز و مردم این منطقه را ستایش نموده‌اند، به همان نسبت نیز از معایب این

خطه، مردم و وضعیت اجتماعی - فرهنگی پرداخته اند. بنابراین به طور کلی می توان گفت که روایت‌های این سیاحتگران بنا به هر انگیزه و هدفی که از شیراز دوره قاجار دیدن کرده و نگاشته‌اند، مهم و ارزشمند است و پژوهشگران را در عرصه شناخت تاریخ اجتماعی این منطقه یاری می سازد.

کتاب‌نامه

- امینی، ایرج (۱۳۷۸)، ناپلئون و ایران، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، فرزانه، چاپ اول.
- اوگاستس دویب، کلمنت (بارون دویب) (۱۳۸۴)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
- اتکین، موریل (۱۳۸۲)، روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰م)، ترجمه محسن خادم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- السوقی، محمد (۱۳۷۶)، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه دکتر محمدرضا افتخارزاده، بی جا، هزاران..
- پالمر، ر. (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس.
- جوانبخت، مهرداد (۱۳۷۹)، ایرانی از نگاه انیرانی (خلق و خوی ایرانیان از نگاه سیاحان)، اصفهان، آموزه.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران، نشر شبابیز.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹م-۱۲۵۶-۱۲۵۵ه.ق (سفرات فوق العاده کنت دوسرسی)، ترجمه دکتر احسان اشراقی، تهران، نشر دانشگاهی.
- دانش پژوه، منوچهر (۱۳۷۷)، شیراز نگینی درخشان در فرهنگ و تمدن ایران زمین، تهران، هیرمند.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷)، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی.
- سعید ادوارد (۱۳۶۱)، شرق شناسی، شرقی که آفریده غرب است، ترجمه اصغر عسگری خانقاه و حامد فولادوند، تهران، عطایی.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، سفرنامه‌ی اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، اشراقی.
- فیودورکوف، بارون (۱۳۷۲)، سفرنامه بارون فیودورکوف، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران، فکر روز.
- لمبتون، آ. ک. س. (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار (ترجمه و گفتاری در باب ایران‌شناسی)، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران عصر قاجار، تهران، معین.
- مقاله:
- اکبرزاده، علیرضا، (۱۳۸۴)، "سیری در سفرنامه گاسپار دروویل"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال نهم، شماره ۹۹-۱۰۰، دی و بهمن.


حیات اجتماعی شیراز عصر قاجار به روایت سفرنامه‌نویسان روس ... ۱۶۳

اسدی کیا، بهناز، (۱۳۸۹)، "معرفی و نقد کتاب ایران و روسیه در بازی بزرگ؛ سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان. ابراهیمی، رویا، (۱۳۸۲-۸۳)، "سفرنامه سرهنگ گاسپار دروویل در عهد فتحعلی شاه"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۸-۷۷، اسفند و فروردین.

توزر، آن ماری، (۱۳۸۲)، "تصویری از ایران (بررسی مضمونی عناوین سفرنامه‌های فرانسویان به ایران در سال‌های ۱۷۳۰-۱۶۰۰م)", ترجمه نگین صالحی نیا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۹-۶۸. خلیلی، محسن، (۱۳۸۵)، "نقدی از "دیگر-ایران" شناسایی انگلیسی‌ها"، پژوهش‌نامه سیاسی، سال اول، شماره ۲، بهار.

خسروی، علیرضا (۱۳۸۴)، "بابی سعید؛ ادوارد سعید و شرق‌شناسی"، راهبرد، شماره ۳۷، پاییز.

Nader Nasiri-Moghaddam (2011), "France Viii. Traveloguse Of The 18 Th- 20 Th centuries", *Encyclopaedia Iranica. All Rights Reserved*, Originally Published: December. <http://www.iranicaonline.org/articles/france-viii-travelogues-of-the-18th-20th-centuries>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی